

Identifying and Developing Patterns of Social Violence Against Children and Adolescents: Based on the Sandelowski and Barroso (2007) Model

Taha Ashayeri Associate Professor, Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran. Email: t.ashayeri@uma.ac.ir

Amirhesam Taheri Raz Master's Student, Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran: a.h.taheri@iran.ir * (Corresponding author)

Extended Abstract

Introduction Violence against children is one of the most serious social and public health challenges worldwide, threatening children's physical, psychological, and social development. Beyond physical and sexual abuse, violence also includes structural, cultural, and socio-economic conditions that undermine children's rights and well-being. In Iran, despite legal measures and child protection policies, violence against children remains a significant social concern. Previous studies have mainly examined isolated aspects of this phenomenon, resulting in fragmented evidence and limited theoretical integration. Given the multidimensional nature of violence against children, a meta-synthesis approach provides an opportunity to integrate empirical findings and identify the underlying patterns shaping this phenomenon. Therefore, the present study aimed to synthesize existing research conducted in Iran to identify the major social, cultural, psychological, and economic factors associated with violence against children and adolescents.

Methods This study employed a qualitative meta-synthesis based on the seven-step model of Sandelowski and Barroso (2007). Relevant studies published between 2002 and 2023 were systematically searched in SID, Magiran, Noormags, Civilica, and Google Scholar using keywords related to violence against children, child abuse, adolescents, and social violence. Empirical studies conducted in Iran with accessible full texts were included, while review papers, theoretical studies, duplicate records, and studies with inadequate methodological quality were excluded. After screening, 29 studies (28 journal articles and one master's thesis) met the inclusion criteria. Methodological quality was assessed using the CASP checklist. Data were analyzed through open coding, axial coding, and thematic synthesis to extract recurring concepts and develop integrated categories.

Results: The descriptive findings showed that most studies employed quantitative survey methods and primarily focused on young people and students, whereas relatively few studies directly examined children and adolescents. The thematic synthesis identified four interrelated dimensions underlying violence against children. Social factors included family disorganization, domestic violence, parental addiction, weak social capital, deviant peer association, weak parental supervision, relative deprivation, and intergenerational transmission of violence. Cultural factors comprised weak religious commitment, dysfunctional educational environments, exposure to violent media, low media literacy, harsh parenting practices, and limited cultural capital. Psychological factors involved poor parental mental health, depression, anxiety, low resilience, identity crisis, aggressive tendencies, and internalization of deviant identities. Economic factors included poverty, unemployment, financial hardship, occupational stress, housing insecurity, and social inequality. These findings indicate that violence against children is produced through the interaction of multiple structural and individual factors rather than a single determinant.

Discussion: The findings demonstrate that violence against children is a multidimensional social phenomenon requiring integrated theoretical interpretation. At the micro level, Social

Learning Theory and the Cycle of Violence Hypothesis explain how violent behaviors are learned within family environments and transmitted across generations. At the macro level, Structural Violence Theory, General Strain Theory, Social Control Theory, Anomie Theory, and Labeling Theory illustrate how poverty, inequality, weak social bonds, social pressures, and stigmatization create conditions that normalize and reproduce violence against children. Accordingly, effective prevention requires comprehensive interventions extending beyond individual or family-based approaches to include strengthening social support systems, improving parenting education, reducing economic inequality, enhancing media literacy, and promoting child protection policies. Future studies are recommended to quantitatively examine the relationships among the identified dimensions and validate the conceptual model proposed in this meta-synthesis

Keywords: Social Violence, Mass Media, Social Capital, Harsh Parenting Style

شناسایی و تدوین الگوهای خشونت اجتماعی علیه کودکان و نوجوانان: بر اساس مدل ساندلوسکی و باروسو

چکیده

این پژوهش با هدف شناسایی و تدوین الگوهای خشونت اجتماعی علیه کودکان و نوجوانان در ایران انجام شد. برای دستیابی به درکی عمیق و چندبعدی از این پدیده، از روش فراترکیب کیفی بر اساس مدل ساندلوسکی و باروسو (۲۰۰۷) استفاده گردید. در این راستا، با انجام یک جستجوی نظام‌مند و اعمال ملاک‌های ورود و خروج، ۲۹ مطالعه تجربی منتشرشده در بازه زمانی ۱۳۸۱ تا ۱۴۰۲ انتخاب و مورد تحلیل قرار گرفتند. نتایج نشان داد که چهار عامل اجتماعی (بی‌سازمانی خانوادگی، هم‌نشینی افتراقی، ضعف سرمایه اجتماعی، ناکامی اجتماعی، کنترل اجتماعی، سابقه رفتار پرخطر، جامعه‌پذیری خشونت)؛ فرهنگی (ضعف باورهای دینی، فضای آموزشی کژکارکرد، استفاده از رسانه‌های جمعی، سبک‌زندگی آسیب‌زا، سبک تربیتی خشن، سرمایه فرهنگی پایین)؛ روانی (ضعف سلامت روانی، تاب‌آوری پایین، بحران هویت، خشونت‌طلبی، پذیرش هویت منحرفانه) و اقتصادی (بحران اقتصادی، مشکلات مالی، فشار کاری و تبعیض و نابرابری اقتصادی) در عادی شدن و افزایش خشونت اجتماعی علیه کودکان و نوجوانان مؤثر بوده است.

واژگان کلیدی: خشونت اجتماعی، رسانه‌های جمعی، سرمایه اجتماعی، سبک تربیتی خشن

مقدمه

خشونت علیه کودکان امروزه یکی از چالش‌های جدی در سطح جوامع و خانواده‌ها محسوب می‌شود. این خشونت در سراسر کشور، در تمامی محیط‌ها - از جمله خانه، مدرسه و جامعه رخ می‌دهد و متأسفانه بسیاری از موارد آن در همان خانواده صورت می‌گیرد. سازمان جهانی بهداشت (۲۰۰۶) خشونت را به‌عنوان استفاده عمدی از نیروی فیزیکی یا قدرت واقعی یا تهدیدآمیز علیه فرد، گروه یا جامعه تعریف می‌کند که منجر به آسیب، مرگ، تروماهای روانی، ناتوانی یا فقر می‌شود یا احتمال وقوع آن را به‌طور چشمگیری افزایش می‌دهد (روی و پراکاش، ۲۰۲۱). پیامدهای بلندمدت سوءاستفاده جنسی از کودکان در زندگی فردی و اجتماعی آن‌ها عمیق بوده و این سوءاستفاده به‌طور تقریبی مسئول ۶ درصد از موارد افسردگی، ۶ درصد از موارد اعتیاد به الکل و مواد، ۸ درصد از تلاش‌های خودکشی، ۱۰ درصد از اختلالات وحشت (پانیک) و ۲۷ درصد از موارد اختلال استرس پس از سانحه است (عباسی، ۲۰۱۴). هر ساله، بیش از نیمی از کودکان جهان خشونت را تجربه می‌کنند و در همین راستا ماده ۱۹ کنوانسیون حقوق کودک سازمان ملل متحد الزام می‌کند که هر کودک باید در برابر تمام اشکال خشونت اعم از سوءاستفاده، بی‌توجهی و بهره‌کشی، چه جسمی و چه غیر جسمی محافظت شود. در دیدگاه عمومی شماره ۱۳ کمیته حقوق کودک سازمان ملل (۲۰۱۱) تصریح می‌کند که خشونت شامل هرگونه آسیب عمدی یا غیرعمدی است. نکته کلیدی این است که عبارت «تمام اشکال خشونت جسمی یا روانی» هیچ فضایی برای مشروعیت‌بخشی به هر سطح از خشونت قانونی‌شده علیه کودکان باقی نمی‌گذارد. در سطح جهانی، دو سوم کودکان در طول دوران کودکی خود مورد سوءاستفاده جنسی، جسمی یا عاطفی قرار می‌گیرند؛ در جهان هر چهار دقیقه یک کودک برائر خشونت کشته می‌شود. خشونت علیه کودکان هر جا ممکن است رخ دهد، حتی در آنجاها که باید امن باشند (چپاسا و همکاران، ۲۰۱۸: ۲۸۷). در نیمی از کودکان منطقه اروپا و آسیای مرکزی، خشونت، سوءاستفاده و بی‌توجهی که توسط مراقبان یا بین خود آن‌ها اتفاق می‌افتد، خانه را خطرناک‌ترین مکان برای کودکان تبدیل نموده است. جامعه جهانی تعهد داده است که تا سال ۲۰۳۰ تمام اشکال خشونت علیه کودکان را پایان دهد؛ اما منطقه اروپا و آسیای مرکزی و جهان به‌طور کلیدر مسیری قرار ندارند که بتوانند این وعده را به کودکان عملی کنند (سازمان بهداشت جهانی، ۲۰۲۵). تحلیل جدید داده‌ها توسط یونیسف نشان می‌دهد که باوجود تلاش‌ها، خشونت علیه کودکان در منطقه مختلف جهان، کشورهای درحال توسعه، فقیر و در حال جنگ همچنان در سطح بالایی باقی‌مانده است. در سطح جهانی، خشونت علیه کودکان اکنون به‌عنوان یک مسئله مهم بهداشت عمومی، حقوق بشر و توسعه شناخته‌شده که شایسته توجه و اقدام هماهنگ در این زمینه است (پینیهرو، ۲۰۰۶). تخمین زده می‌شود که از هر دو کودک در سراسر جهان، یک نفر هر ساله نوعی خشونت را تجربه می‌کند (سازمان بهداشت جهانی، ۲۰۲۰). خشونت خانگی نه‌تنها بر بازماندگان خود که با خطرات بیشتری از سوءاستفاده مکرر و ارتکاب خشونت در آینده روبرو هستند، بلکه در سطح وسیع‌تر بر جامعه نیز تأثیر پیچیده، لایه‌لایه و چرخه‌ای دارد (چپانگ و همکاران، ۲۰۱۶). به همین دلیل، خشونت علیه کودکان علاوه بر هزینه‌های انسانی و عاطفی، هزینه اقتصادی قابل‌توجهی نیز به همراه دارد. پیامدهایی مانند افزایش هزینه‌های عمومی برای خدمات رفاهی، خدمات روان‌شناختی برای بازماندگان و حتی کاهش بهره‌وری قربانیان در آینده، باعث شده است که هزینه جهانی خشونت علیه کودکان به‌طور تخمینی به ۷ تریلیون دلار برسد. این مقدار معادل حدود ۸ درصد از تولید ناخالص داخلی سالانه جهان است (مؤسسه توسعه بین‌المللی، ۲۰۱۴). خشونت علیه کودکان و نوجوانان یکی از چالش‌های عمیق و پیچیده جوامع معاصر است که فراتر از مرزهای فردی و خانوادگی، ریشه‌های فرهنگی، اقتصادی، روانی و اجتماعی در جامعه دارد. در حوزه حمایت از کودکان، خشونت علیه این گروه آسیب‌پذیر همچنان در برخی از مناطق کشور تجربه می‌شود. نتایج یک مطالعه‌ی فراتحلیل در ایران نشان می‌دهد که شیوع کلی آزار جسمی ۴۳٫۶ درصد، آزار عاطفی ۶۴٫۵ درصد و غفلت ۴۰٫۹ درصد است (محمدی و همکاران، ۱۳۹۳). همچنین مطالعه‌ای در استان قزوین نشان داد که ۶۶ درصد از کودکان حداقل یک نوع خشونت را تجربه کرده‌اند (مهرام و همکاران، ۱۳۹۲). این خشونت تنها محدود به سوءاستفاده فیزیکی یا جنسی نیست، بلکه ابعاد پنهان‌تر و سیستماتیک‌تری دارد که تحت عنوان «خشونت اجتماعی» شناخته می‌شود. خشونت اجتماعی به عنوان یک مفهوم تحلیلی، به بی‌احترامی، تحقیر، بی‌آبرویی و اقدامات مشابهی اشاره دارد که به هویت، حیثیت و جایگاه اجتماعی افراد لطمه می‌زند. (سانائولا، ۲۰۲۰). این مفهوم با نظریه‌ی کلاسیک «خشونت ساختاری» (گالتونگ، ۱۹۶۹) پیوندی نظری دارد که بر اساس آن، ساختارهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی می‌توانند به‌صورت غیرمستقیم، ولی مؤثر، سلامت، امنیت و حقوق بنیادین گروه‌های آسیب‌پذیر را تهدید کنند. رویکرد سنتی به خشونت علیه کودکان اغلب بر

عوامل فردی یا خانوادگی متمرکز بوده و آن را صرفاً به عنوان یک پدیده رفتاری یا روان‌شناختی بررسی می‌کند؛ با توجه به تحولات اجتماعی-اقتصادی سریع، نابرابری‌های اجتماعی و تغییرات فرهنگی-اجتماعی، خشونت علیه کودکان ابعادی عمیقی یافته که نیازمند تحلیلی فراتر از سطح فردی-روانی است. در این راستا، رویکرد فراترکیب که به جای بررسی پراکنده پدیده‌ها، به دنبال شناسایی الگوهای عمیق، مفاهیم فراگیر و ساختارهای زمینه‌ساز است و می‌تواند چارچوبی قوی برای درک جامع‌تر این پیچیدگی‌ها فراهم آورد. این رویکرد امکان تلفیق یافته پژوهش‌های متعدد در حوزه خشونت علیه کودکان در ایران را فراهم می‌کند تا الگوهای معناداری از «خشونت اجتماعی» استخراج شود و ریشه‌های جامع، چندبعدی و چندلایه آن را آشکار سازد. این پژوهش باهدف شناسایی و تدوین الگوهای فراترکیب خشونت اجتماعی علیه نسل کودک و نوجوانان در ایران، به دنبال پاسخ به این پرسش است: چه الگوهای عمیق اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و روانی در جامعه ایران، خشونت علیه کودکان را تولید، تداوم و تسریع می‌کنند؟

پیشینه تحقیق

خشونت علیه کودکان یکی از چالش‌های جدی حوزه سلامت عمومی و حقوق بشر است که در دهه‌های اخیر مورد توجه گسترده‌ی پژوهشگران داخلی و خارجی قرار گرفته است. در این بخش، مهم‌ترین پژوهش‌های انجام‌شده با رویکرد فراتحلیل و فراترکیب مرور می‌شوند.

پژوهش‌های داخلی

عزاده و اسدپور (۱۴۰۰) در یک مطالعه فراتحلیل، عوامل مؤثر بر بروز کودک‌آزاری را بررسی کردند. نتایج نشان داد که تعارض و اختلاف در روابط خانوادگی قوی‌ترین عامل پیش‌بین‌کننده کودک‌آزاری است. نیک‌پرو و همکاران (۱۴۰۰) نیز در یک فراتحلیل دیگر، مارکرهای خطر خشونت خانگی علیه زنان در ایران را شناسایی کردند و نشان دادند که سابقه کودک‌آزاری در همسر یکی از قوی‌ترین عوامل خطر به شمار می‌رود.

دانایی‌فر و همکاران (۱۴۰۱) در یک مرور نظام‌مند، شیوع، عوامل خطر، پیامدها و مداخلات مرتبط با سوءاستفاده جنسی از کودکان در ایران را بررسی کردند. باشمط و همکاران (۱۴۰۱) نیز با فراتحلیل، رابطه مصرف مواد مخدر را با کودک‌آزاری و همسرآزاری در ایران مطالعه کردند.

محمدی و همکاران (۱۳۹۳) در یک مطالعه فراتحلیل شیوع انواع کودک‌آزاری در ایران را بررسی کردند. به گفته وی کودک‌آزاری در ایران وضعیتی بحرانی دارد و سیاست‌گذاران باید برای حل این مسئله برنامه‌های ویژه‌ای تدوین کنند (محمدی و همکاران، ۱۳۹۳).

حسینی و همکاران (۱۴۰۲) در یک مرور نظام‌مند، اثربخشی مداخلات روانی-اجتماعی را بر مشکلات رفتاری و روانی کودکان آزاردیده در ایران ارزیابی کردند و هشت روش مداخله مؤثر از جمله شناخت‌درمانی رفتاری، بازدرمانی و حساسیت‌زدایی با حرکات چشم را شناسایی نمودند.

خادمی کله‌لو و همکاران (۱۴۰۲) در پژوهشی با رویکرد مرور نظام‌مند و فراترکیب، به شناسایی ابعاد و مؤلفه‌های مسائل کودکان آسیب‌پذیر در ایران پرداختند. در مرحله نخست، ۵۶ مقاله با روش مرور نظام‌مند انتخاب و تحلیل شدند و سپس با اطلاع‌رسانان مصاحبه صورت گرفت. یافته‌ها نشان داد که مسائل کودکان آسیب‌پذیر در چهار بعد اصلی شامل زمینه‌های آسیب‌پذیری (شرایط نامساعد اقتصادی ملی، افزایش مهاجرت)، مسائل فردی (سلامت جسمانی، کمبود دانش و مهارت، مسائل روانی) و ... قابل دسته‌بندی است.

کافایی‌زاده طهرانی و همکاران (۱۴۰۲) در یک مطالعه فراترکیب با عنوان «ارزیابی مبتنی بر بازی برای کودکان دارای تجارب تروماتیک»، شش مطالعه کیفی را تحلیل کردند. دو مضمون اصلی شامل آسیب‌پذیری در برابر تروما (بازنمایی مجدد تروما، ترسیم مرگ و ابراز احساسات ترس و ناامنی) و تسلط بر تروما (خنثی‌سازی تهدیدات، خلق ابرقهرمانان و بازگشت به روال عادی) از این فراترکیب استخراج شد.

پژوهش‌های خارجی

در سطح بین‌المللی، پژوهش‌های متعددی با روش فراترکیب به بررسی ابعاد مختلف خشونت علیه کودکان پرداخته‌اند. مک‌تاویش و همکاران (۲۰۱۹) در فراترکیبی با عنوان «ادراکات کودکان و مراقبان از گزارش اجباری کودک‌آزاری»، با هدف بررسی نظام‌مند ادراکات کودکان و مراقبان از فرآیند گزارش اجباری کودک‌آزاری انجام شد. این مطالعه دیدگاه‌های ۸۲۱ مراقب، ۵۰ بزرگسال با سابقه کودک‌آزاری و ۲۸ کودک را پوشش داد. یافته‌ها نشان داد که هم کودکان و هم مراقبان از فرآیند گزارش‌دهی می‌ترسند و نیاز به بهبود ارتباطات در این زمینه احساس می‌شود (مک‌تاویش و همکاران، ۲۰۱۹).

استانیکه و همکاران (۲۰۲۴) در فراترکیبی با عنوان «پیمایش، فریب خوردن و سرزنش خود — یک فراترکیب از تجربه نوجوانان از درگیری در سوءاستفاده جنسی آنلاین»، به تلفیق پژوهش‌های کیفی در مورد تجربه اول شخص نوجوانان (۱۲ تا ۲۴ سال) از سوءاستفاده جنسی آنلاین پرداختند. این فراترکیب به سه فرامضمون دست یافت: «پیمایش در دنیای دیجیتال — احساس امنیت و درک‌شدن»، «فریب خوردن و گرفتار شدن در سوءاستفاده جنسی آنلاین» و «روبرو شدن با پیامدها — احساس ناتوانی و سرزنش خود». اگرچه مطالعات شامل بیشتر زنان بود، یافته‌ها برای همه جنسیت‌ها و گروه‌های سنی قابل تطبیق است (استانیکه و همکاران، ۲۰۲۴).

پژوهشگران (۲۰۲۴) در فراترکیبی با عنوان «ما در مورد چگونگی مفهوم‌سازی خشونت توسط کودکان و نوجوانان چه می‌دانیم؟ یک مرور نظام‌مند و فراترکیب از مطالعات کیفی در آفریقای جنوب صحرا»، نشان دادند که درک کودکان از خشونت ممکن است با تعاریف رسمی سازمان‌هایی مانند سازمان جهانی بهداشت و یونیسف متفاوت باشد و بر لزوم توجه به صدای خود کودکان تأکید کردند.

سیورنز و مورگان (۲۰۱۹) در فراترکیبی با عنوان «فرزندپروری در بستر تروماهای دوران کودکی: یک فراترکیب تفسیری»، به تلفیق مطالعات کیفی در مورد تجربه فرزندپروری بازماندگان سوءاستفاده در دوران کودکی پرداختند. این مطالعه با هدف توسعه آگاهی از تجربیات این جمعیت انجام شد تا یافته‌های آن مورد استفاده سیاست‌گذاران و متخصصان قرار گیرد. نتایج نشان داد که چگونه تجربه آسیب‌های گذشته بر هویت والدینی تأثیر می‌گذارد و والدین برای جلوگیری از تکرار چرخه خشونت با چالش‌هایی روبرو هستند (سیورنز و مورگان، ۲۰۱۹).

هانسن و همکاران (۲۰۲۶) در فراترکیبی با عنوان «تجربیات پرستاران بهداشت عمومی در کارهای پیشگیرانه کودک‌آزاری در مراقبت‌های بهداشتی اولیه: یک فراترکیب کیفی»، با بهره‌گیری از رهنمودهای ساندلوسکی و باروسو (۲۰۰۷) برای ترکیب پژوهش‌های کیفی و با استفاده از چک‌لیست مؤسسه جونا بریگز برای ارزیابی کیفیت مطالعات، به بررسی تجربیات پرستاران بهداشت عمومی در کارهای پیشگیرانه کودک‌آزاری پرداختند. این مطالعه چالش‌هایی مانند دانش ناکافی و حمایت محدود را آشکار ساخت (هانسن و همکاران، ۲۰۲۶).

پروتا و کوهن (۲۰۲۵) در فراترکیبی با عنوان «بینش‌های نفعان در مورد خشونت و سوءاستفاده کودکان و نوجوانان علیه والدین»، به بررسی دیدگاه‌های ذی‌نفعان در مورد این نوع خاص از خشونت پرداختند. خشونت کودکان و نوجوانان علیه والدین یکی از حوزه‌های پیچیده در قلمرو خشونت خانگی محسوب می‌شود که هنوز اجماع روشنی درباره تعریف آن وجود ندارد (پروتا و کوهن، ۲۰۲۵).

استیگه و همکاران (۲۰۲۵) در فراترکیبی با عنوان «خواستن ارائه دوران کودکی که هرگز نداشتند — یک فراترکیب از چگونگی تجربه والدین شدن در بازماندگان سوءاستفاده دوران کودکی»، به بررسی چگونگی تجربه والدین شدن در بازماندگان سوءاستفاده دوران کودکی پرداختند. این فراترکیب به سه مضمون دست یافت: «تجارب شخصی از سوءاستفاده، میل به والد خوب بودن را تقویت می‌کند»، «تجارب شخصی از سوءاستفاده، والدین را در نقش جدیدشان با چالش مواجه می‌سازد» و «والدین شدن به عنوان فرصتی برای آغاز فرایند بهبودی» (استیگه و همکاران، ۲۰۲۵).

قربان‌رضایی و همکاران (۲۰۲۴) در یک مطالعه فراترکیب کیفی با عنوان «بررسی ابعاد سوءاستفاده جنسی آنلاین از کودکان»، با مرور ۲۲ مقاله، شاخص‌های این پدیده را در چهار بعد، ۹ مقوله و ۵۶ زیرمقوله شناسایی کردند که شامل مؤلفه‌های دانشی (سواد رسانه‌ای پایین)، روانی (عوامل درون‌فردی، بین‌فردی، شخصیتی و تعاملی)، رویکردی (قلدری سایبری، صمیمیت و سوءاستفاده جنسی-عاطفی) و محیطی (ویژگی‌های فضای مجازی) است.

صورت گرفته، اما همچنان خلأهای مهمی در ادبیات پژوهشی این حوزه به چشم می‌خورد. در ایران، عمده پژوهش‌ها به شیوه فراتحلیل و مرور نظام‌مند انجام شده و کاربرد روش فراترکیب کیفی در این حوزه بسیار محدود است. همچنین پژوهش‌های انجام‌شده در سطح بین‌المللی با رویکرد فراترکیب، غالباً بر تجربه زیسته و ادراکات فردی متمرکز بوده و کمتر به شناسایی عوامل ساختاری و کلان اجتماعی پرداخته‌اند. از سوی دیگر، بیشتر پژوهش‌های داخلی به بررسی تک‌عاملی یا دوعاملی بسنده کرده و مدلی که همزمان ابعاد اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و روانی را در یک چارچوب یکپارچه ارائه دهد، در دسترس نیست. مفهوم «خشونت اجتماعی» نیز به‌عنوان یک مفهوم تحلیلی در پژوهش‌های داخلی تقریباً به‌کار گرفته نشده و مطالعات موجود عمدتاً به «کودک‌آزاری» یا «خشونت خانگی» محدود بوده‌اند. بر این اساس، شکاف روش‌شناختی و محتوایی آشکاری در ادبیات پژوهشی این حوزه وجود دارد.

پژوهش حاضر با آگاهی از این خلأها، از روش فراترکیب کیفی بر اساس مدل ساندلوسکی و باروسو (۲۰۰۷) استفاده می‌کند تا مدلی شبکه‌ای و یکپارچه از عوامل اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و روانی مؤثر بر خشونت علیه کودکان ارائه دهد.

مبانی و رویکردهای نظری

از آنجا که خشونت علیه کودکان پدیده‌ای چندبعدی است، تبیین آن مستلزم بهره‌گیری از رویکردهای نظری متنوع است. پژوهش حاضر با استفاده از روش فراترکیب، چارچوب نظری خود را بر پایه مجموعه‌ای از نظریه‌های مکمل تدوین کرده است تا ابعاد فردی، خانوادگی، اجتماعی و ساختاری این پدیده را به‌صورت همزمان تبیین کند. بر این اساس، نظریه‌های منتخب در دو سطح تحلیلی خرد و کلان قابل دسته‌بندی هستند؛ به‌گونه‌ای که نظریه‌های یادگیری اجتماعی و چرخه خشونت بر سازوکارهای فردی و انتقال بین‌نسلی خشونت تأکید دارند، در حالی که نظریه‌های خشونت ساختاری، فشار عمومی، کنترل اجتماعی، انومی و برچسب‌زنی، نقش شرایط اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و نهادی را در شکل‌گیری و تداوم خشونت علیه کودکان برجسته می‌کنند. خلاصه این نظریه‌ها در جدول ۱ ارائه شده و ارتباط مفهومی میان آن‌ها در شکل ۱ نمایش داده شده است.

جدول شماره ۱ جمع‌بندی نظریه‌های مؤثر در تبیین خشونت علیه کودکان و نوجوانان

نظریه	مبانی نظری	تبیین خشونت علیه کودکان و نوجوانان
یادگیری اجتماعی بندورا (۱۹۷۷)	رفتارهای اجتماعی از طریق مشاهده، الگوبرداری و تقویت آموخته می‌شوند.	مشاهده رفتارهای خشونت‌آمیز در خانواده، احتمال پذیرش و بازتولید خشونت را در روابط بعدی افزایش می‌دهد.
چرخه خشونت ویدوم (۱۹۸۹)	تجربه خشونت در کودکی زمینه تداوم آن را در مراحل بعدی زندگی فراهم می‌کند.	ودکان قربانی خشونت بیش از دیگران در معرض قربانی یا مرتکب شدن خشونت قرار دارند
خشونت ساختاری گالتونگ (۱۹۶۹)	نابرابری‌ها و ساختارهای اجتماعی ناعادلانه، زمینه تولید خشونت را فراهم می‌کنند.	فقر، تبعیض و محرومیت اجتماعی احتمال خشونت علیه کودکان را افزایش می‌دهد.
فشار عمومی اگنیو (۱۹۹۲)	فشارها و تنش‌های اجتماعی و اقتصادی می‌توانند به رفتارهای انحرافی منجر شوند.	مشکلات اقتصادی، تعارض‌های خانوادگی و ناکامی‌های اجتماعی احتمال رفتارهای خشونت‌آمیز را افزایش می‌دهد.

کاهش نظارت والدین و ضعف پیوندهای خانوادگی و اجتماعی زمینه بروز خشونت علیه کودکان را فراهم می‌کند.	ضعف پیوندهای اجتماعی احتمال بروز رفتارهای انحرافی را افزایش می‌دهد.	کنترل اجتماعی هیرشی (1969)
احساس محرومیت و نابرابری اجتماعی می‌تواند رفتارهای خشونت‌آمیز را تقویت کند.	شکاف میان اهداف اجتماعی و فرصت‌های دستیابی به آنها، زمینه‌ساز رفتارهای انحرافی است.	آنومی و محرومیت نسبی مرتن (۱۹۳۸)
انگ اجتماعی و برجسب‌های منفی، آسیب‌پذیری و بازتولید خشونت را تشدید می‌کنند.	برجسب‌های اجتماعی بر هویت و رفتار افراد تأثیرگذار هستند.	برجسب‌زنی بکر (1963)



این پژوهش با استفاده از روش فراترکیب نظام‌مند بر اساس مدل ساندلوسکی و باروسو (۲۰۰۷) انجام شده است. این مدل کیفی، با تلفیق یافته‌های پژوهش‌های اولیه، به استخراج الگوها و مفاهیم عمیق‌تر می‌پردازد و بر سه اصل اساسی جامعیت، شفافیت و سازمان‌یافتگی استوار است (عباسی و سراجزاده، ۱۳۹۴). فرایند پژوهش در هفت گام این مدل دنبال شد.

ابتدا سؤال اصلی پژوهش تدوین شد که عبارت بود از: «چه الگوهای عمیق اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و روانی در جامعه ایران، خشونت علیه کودکان را تولید، تداوم و تسریع می‌کنند؟» برای پاسخ به این سؤال، جستجوی نظام‌مندی در پایگاه‌های داده داخلی شامل نورمگز، سیویلیکا، اس‌آی‌دی و مگیران و همچنین گوگل اسکالر انجام گرفت. کلیدواژه‌های جستجو عبارت بودند از «خشونت علیه کودکان»، «آزار کودکان»، «کودک‌آزاری»، «عوامل خشونت»، «علل خشونت» و «خشونت اجتماعی» که در بازه زمانی ۱۳۸۱ تا ۱۴۰۲ جستجو شدند. در جستجوی اولیه ۱۴۷ مقاله یافت شد که پس از حذف موارد تکراری و نامرتبط، ۵۷ مقاله برای ارزیابی متن کامل انتخاب و در نهایت ۲۹ مطالعه (شامل ۲۸ مقاله پژوهشی و یک رساله) با توجه به معیارهای ورود، وارد پژوهش شدند. این معیارها عبارت بودند از: تمرکز بر علل و عوامل خشونت علیه کودکان یا نوجوانان در ایران، تجربی بودن مطالعه (کیفی، کمی یا ترکیبی)، انتشار در بازه زمانی مدنظر و دسترسی به متن کامل مقاله. برعکس، مطالعات نظری، مروری، سخنرانی‌ها و پژوهش‌های با کیفیت روشی پایین از پژوهش حذف شدند.

از ۲۹ مطالعه نهایی، اطلاعاتی نظیر نویسندگان، سال انتشار، روش پژوهش، حجم نمونه، یافته‌های کلیدی و عوامل مؤثر بر خشونت استخراج و دسته‌بندی شد. بررسی داده‌های توصیفی نشان داد که بیشترین مطالعات به جمعیت فارس (۱۷ مطالعه)

اختصاص دارد و پس از آن به ترتیب جمعیت‌های کرد (۴ مطالعه)، عرب (۲ مطالعه) و هر یک از گروه‌های گیلکی، لر و ترک (یک مطالعه) قرار دارند. دو مطالعه نیز در سطح کل کشور انجام شده بودند. از نظر روش، ۲۷ مطالعه با رویکرد کمی (عمدتاً پیمایشی) و تنها ۲ مطالعه با روش کیفی انجام شده بودند. همچنین ۱۶ مطالعه به صورت رساله کارشناسی ارشد و ۱۳ مطالعه به صورت مقاله پژوهشی منتشر شده بودند. گروه‌های هدف در این مطالعات عمدتاً شامل جوانان (۱۰ مطالعه)، دانش‌آموزان (۷ مطالعه)، کودکان (۶ مطالعه)، نوجوانان (۴ مطالعه) و والدین یا ترکیبی از والدین و دانش‌آموزان (۲ مطالعه) بودند. داده‌های متنی استخراج شده با استفاده از تحلیل محتوای کیفی و کدگذاری باز و محوری مورد بررسی قرار گرفتند. برای مثال، در مطالعه چلبی و رسول‌زاده اقدم (۱۳۸۱) مفهوم «تضادهای خانوادگی و فقدان نظم ساختاری» به کد «تضاد خانوادگی» و سپس به مقوله فرعی «بی‌سازمانی خانوادگی» و در نهایت به مقوله اصلی «عوامل اجتماعی» تبدیل شد. به طور مشابه، در مطالعه یعقوبی‌دوست و عنایت (۱۳۹۳) مفهوم «شیوه فرزندپروری استبدادی» پس از کدگذاری به مقوله فرعی «سبک تربیتی خشن» و سپس به مقوله اصلی «عوامل فرهنگی» منجر شد. این فرایند برای تمامی ۲۹ مطالعه انجام گرفت و در نهایت، کدهای اولیه در قالب چهار مقوله اصلی (اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و روانی) دسته‌بندی شدند.

یافته‌های پژوهش

یافته‌های تحقیق در دودسته توصیفی و تحلیلی ارزیابی شده‌اند.

الف. توصیفی

جدول شماره ۲ پراکندگی مطالعات بر اساس قومیت

قومیت	تعداد	درصد
فارس	۱۷	۵۲
کرد	۴	۱۴
عرب	۲	۷
گیلک	۱	۳
لر	۱	۳
ترک	۱	۳
کل کشور	۲	۷
مجموع	۲۹	۱۰۰

جدول شماره ۳ براساس روش تحقیق

روش تحقیق	تعداد	درصد
کمی (پیمایش)	۲۷	۹۳
کیفی	۲	۷
مجموع	۲۹	۱۰۰

جدول شماره ۴ بر اساس نوع پژوهش

نوع پژوهش	تعداد	درصد
-----------	-------	------

رساله کارشناسی ارشد	۱۶	۵۵
مقاله	۳	۴۵
مجموع	۲۹	۱۰۰

جدول شماره ۵ بر اساس گروه هدف

گروه هدف	تعداد	درصد
جوانان	۱۰	۳۵
دانش آموزان	۷	۲۴
کودکان	۶	۲۱
نوجوانان	۴	۱۴
والدین	۲	۷
مجموع	۲۹	۱۰۰

ب. تحلیلی

-عوامل اجتماعی

جدول ۶: عوامل اجتماعی

مفاهیم فرعی	مقوله اصلی
طلاق در خانواده، ترک خانواده توسط والدین، از هم گسیختگی خانوادگی، اختلال در نقش والدین (طلاق یا فوت والدین)، تعارض نقش‌های شغلی-خانوادگی، قهر طولانی میان اعضای خانواده، تنفر از محیط خانه خشونت به قصد لذت بردن، بی تفاوتی نسبت به فرزندان خود، عدم دلبستگی به والدین، روابط پرتنش اعضای خانواده، مشاجرات خانوادگی، تعارضات خانوادگی، تضاد در خانواده، بدرفتاری والدین با فرزندان، خشونت در خانواده، اعتیاد والدین، بزهکاری والدین، بدرفتاری والدین، از هم گسیختگی خانواده	۱. بی‌سازمانی خانوادگی
عضویت در دسته‌های نزاع و خشونت، یادگیری اجتماعی، دوستان منحرف، داشتن همسالان بزهکار، داشتن دوستان ناباب، عضویت در گروه‌های نزاع، تعامل با دوستان بزهکار، یادگیری رفتار انحرافی، تضاد وظایف و نقش‌های خانوادگی، دوستان بزهکار و خشونت طلب یادگیری رفتارهای مجرمانه	۲. همنشینی افتراقی
فقدان دسترسی به حمایت‌های اجتماعی، پیوندهای اجتماعی، حمایت خانوادگی کم، حمایت اجتماعی خانواده، عدم مسئولیت‌پذیری، انسجام اجتماعی، توافق و اجماع پایین بین والدین، انسجام اجتماعی پایین، مشارکت گروهی پایین، دلبستگی کم به خانواده، تعامل ضعیف با خانواده، سرمایه اجتماعی ضعیف خانواده، سرمایه اجتماعی ضعیف مدرسه، کاهش احساس تعلق دانش آموزان به مدرسه، اعتماد اجتماعی ضعیف، حمایت نامناسب خانوادگی، فقدان حمایت کافی از خدمات مشاوره، مراکز نگهداری از کودکان و برنامه‌های آموزشی والدین	۳. ضعف سرمایه اجتماعی
احساس تبعیض اجتماعی، محرومیت اجتماعی، محرومیت جنسی، احساس بی‌عدالتی، ناکامی در رسیدن به هدف، احساس سرخوردگی ناشی از شکست، عدم موفقیت تحصیلی، محرومیت نسبی، احساس نابرابری اجتماعی، یاس و ناامیدی، احساس بی‌عدالتی، تبعیض میان کودکان، نابرابری قدرت بین بزرگسالان و کودکان	۴. ناکامی اجتماعی

۵. کنترل اجتماعی	گسست قید و بندهای اجتماعی، عدم نظارت والدین فرزندان؛ عدم تعهد به هدف‌های مرسوم جامعه، عدم تعهد به درگیر بودن در فعالیت‌های روزمره، عدم تعهد به ارزش‌های اجتماعی، نظارت ضعیف والدین، کنترل ضعیف والدین، مراقبت ناکافی،
۶. سابقه رفتار پرخطر	رفتار پرخطر، مصرف مواد مخدر، رفتار بزهکارانه، مواجهه با سیگار، مصرف مواد مخدر، مصرف مواد و الکل در خانواده، مصرف دخانیات، قانونگریزی، خرید و فروش مواد مخدر، شرارت و درگیری، سابقه اخراج از مدرسه، اعمال مجرمانه، تبهکاری والدین، سابقه مجرمانه، سابقه زندان، سابقه بزهکاری والدین سابقه مجرمانه، سابقه کتک کاری والدین، سابقه دزدی والدین، سابقه جرم، مزاحمت جنسی، آزار جنسی، تجاوز جنسی
۷. جامعه پذیری خشونت	قربانی خشونت بودن، سابقه خشونت در خانواده پدری، انتقال خشونت به نسل بعدی، تجربه و مشاهده خشونت قربانی خشونت شدن در خانواده، عادی شدن خشونت، خشونت در مدرسه تجربه خشونت، القای خشونت، مشاهده خشونت در خانواده، سوءاستفاده جنسی واقع شدن، محیط خانواده خشن، تجارب نخستین فرد، محیط نامناسب، محیط نزاع و کتک زدن کودکان، پرخاشگری والدین در کنار فرزند نسبت به مادر، جامعه پذیری نامناسب، چرخه ممتد آزار در خانواده، پر خاشگری به مثابه راهبرد مراقبتی، ناکارآمدی خانواده‌ها، خشونت عادتواره، تعارض تنبیه به مثابه تربیت، مشکلات خانوادگی، چرخه انتقالی خشونت،

این جدول نشان می‌دهد که خشونت علیه کودکان ریشه در مسائل ساختاری و روابط اجتماعی دارد. از هم‌گسیختگی خانوادگی، ضعف سرمایه اجتماعی، ناکامی‌های ساختاری و جامعه‌پذیری خشونت از جمله مکانیسم‌هایی هستند که زمینه‌ساز خشونت می‌شوند. این عوامل نشان می‌دهند که خشونت تنها یک پدیده فردی نیست، بلکه بازتابی از نابسامانی‌های کلان اجتماعی است.

– عوامل فرهنگی

جدول ۷: عوامل فرهنگی

مقوله اصلی	مفاهیم فرعی
۱. ضعف باورهای دینی	دینداری، مشارکت در مناسک دینی ضعف باورهای دینی، عدم پایبندی به دستورات اخلاقی، دینداری ضعیف والدین، پایبندی دینی ضعیف، عدم باور به دستورات اخلاقی،
۲. فضای آموزشی کژکارکرد	عدم دسترسی به نهادهای دولتی، فضای آموزشی خشن، اوقات فراغت نامناسب در مدرسه، افت تحصیلی، تأخر فرهنگی در نظام آموزشی، شکست تحصیلی، ناکامی تحصیل، انتقال فرهنگی بد در نظام مدرسه، احساس ناامنی و بیزاری از مدرسه، محرومیت از خدمات آموزشی و درمانی،
۳. استفاده از رسانه‌های جمعی	میزان استفاده از فضای مجازی، تماشای برنامه‌های خشن رسانه‌ها، سواد رسانه‌ای پایین، مشاهده فیلم‌های خشن، یادگیری خشونت از رسانه، استفاده نامطلوب از رسانه تماشای تلویزیون، رسانه‌های اجتماعی، شبکه‌ها و فضای مجازی علاقه به فیلم‌های خشن، باورها و سنت‌های سنتی، ارزش قائل نشدن برای حقوق کودکان، تبعیض جنسیتی، تابو بودن صحبت در مورد خشونت، نمایش خشونت در رسانه‌ها، سریال‌ها، بازی‌های ویدیویی و سایر رسانه‌ها، تأثیر اینترنت و شبکه‌های اجتماعی، اینترنت و شبکه‌های اجتماعی، انتشار تصاویر خشونت‌آمیز و ترویج خشونت

۴. سبک زندگی آسیب زا	اوقات فراغت نامناسب، گذراندن اوقات فراغت، ولنگاری مدرن، سبک زندگی خانوادگی خطرآفرین، مصرف مشروبات الکلی، مصرف جمعی الکل و اعتیاد
۵. سبک تربیتی خشن	شکاف و تعارض نسلی، عدم تفاهم نسلی اعتقاد و باور به تنبیه، هنجاری شدن تنبیه، مراقبت ناکافی، سبک دستوری تربیتی، شیوه فرزند پروری مقتدرانه والدین، خشونت به مثابه هنجار رویه‌ای برای فرزندان، خشونت لازمه تربیت، پدرسالاری جامعه، شیوه فرزندپروری استبدادی، شیوه فرزندپروری سهل گیر، شیوه تربیتی آشفته، کار کودک، ازدواج زودهنگام
۶. سرمایه فرهنگی پایین	ناآگاهی والدین، فقر فرهنگی، سرمایه فرهنگی پایین، فقر فرهنگی، تحصیلات پایین، آگاهی پایین والدین، آگاهی اجتماعی کم، هنجارهای سنتی، باورهای تقدیرگرایانه، عدم آشنایی با حقوق کودک، کمبود برنامه‌های آگاهی بخش، فقدان برنامه فرهنگی، تله محرومیت

عوامل فرهنگی نقش تعیین‌کننده‌ای در تداوم خشونت علیه کودکان دارند. باورهای سنتی، سبک‌های تربیتی خشن، ضعف سرمایه فرهنگی و نقش رسانه‌ها از جمله عواملی هستند که خشونت را عادی‌سازی کرده یا حتی ترویج می‌کنند. این یافته‌ها بر لزوم بازنگری در الگوهای فرهنگی و آموزشی تأکید دارند.

-دلایل روانی

جدول ۸: عوامل روانی

مقوله عام	مقوله‌های فرعی
۱. ضعف سلامت روانی	سلامت جسمانی پایین، بیماری روانی والدین، سلامت روانی، بیماری روانی - جسمانی، مشکلات روحی والدین، اختلالات روانی والدین، افسردگی، اضطراب، اختلال دوقطبی، اختلال شخصیت ضد اجتماعی
۲. تاب آوری پایین	خودکنترلی پایین، کاهش سطح تاب آوری اجتماعی، نداشتن صبر و شکیبایی، عجل بودن
۳. بحران هویت	آنومی هویتی، احساس بی هویتی، تجارب زیسته منفی، یاس، ناامیدی، شکست در دست یابی به هدف، محرک‌های منفی، شخصیت بزهکار، عدم دلبستگی والدین به فرزندان، سلطه زورگویانه والدین، بحران هویت، ناتوانی کودکان در دفاع از خود، انزوای اجتماعی
۴. خشونت‌طلبی	خشونت کلامی و بدنی، باورهای مشوق به خشونت، برچسب خشونت خوردن، قلدرمآبی اجتماعی، مقاومت ونا فرمانی، خود ابرازی بدنی، تکلم تنازع آمیز، میل‌طلبی و دگرآزاری جنسی، تنش عدم رضایت از روابط خانوادگی، انتظارات و نگرش منفی والدین، روابط عاطفی ضعیف، خصومت، ستیزه حویی، ویرانگری،
۵. پذیرش هویت منحرفانه	پذیرش هویت فرودست، برچسب انحرافی، برچسب منحرف، برچسب نامناسب، نگرش منفی به دانش آموزان، القای شخصیت آسیب‌زا به کودکان، جامعه‌پذیری انحراف، توجیه عمل مجرمانه، باورهای مشوق به خشونت، برچسب خشن به کودکان

این جدول بر نقش عوامل روانی در بروز خشونت تمرکز دارد. سلامت روانی پایین، تاب‌آوری کم، بحران هویت و خشونت‌طلبی از جمله متغیرهای کلیدی هستند که هم در قربانی و هم در عامل خشونت تأثیر می‌گذارند. این عوامل نشان می‌دهند که مداخلات روانشناختی باید بخشی جدایی‌ناپذیر از برنامه‌های پیشگیری باشند.

جدول ۹: عوامل اقتصادی

مقوله‌های فرعی	مقوله عام
سرمایه اقتصادی پایین، وضعیت اقتصادی خانواده‌ها، بیکاری، ضعف سرمایه مالی ناکافی، فقر اقتصادی، عدم تأمین نیازهای اساسی، فرزند خانواده فقیر، نابرابری اقتصادی، استرس و فشارهای مالی، رکود اقتصادی	۱. بحران اقتصادی
حس محرومیت، کمبود منابع مالی، کمبود غذا، مسکن نامناسب و عدم دسترسی به خدمات بهداشتی و آموزشی، بدهی‌های سنگین، مسکن نامناسب، محیط زندگی نامناسب، وضعیت اقتصادی نامناسب خانواده‌ها، درآمد پایین	۲. مشکلات مالی
شرایط کار نامناسب والدین، ساعات کاری طولانی، شرایط کاری استرس‌زا ناامنی شغلی، عدم ثبات شغلی، شغلی ناایمن، شغل بد والدین	۳. فشار کاری
توزیع ناعادلانه ثروت، توزیع ناعادلانه ثروت، فاصله طبقاتی، شکاف طبقاتی، افزایش فقر	۴. تبعیض و نابرابری اقتصادی

فقر، بیکاری، نابرابری و فشارهای اقتصادی به‌عنوان بستر اصلی خشونت شناسایی شده‌اند. این عوامل نه تنها باعث افزایش استرس در خانواده می‌شوند، بلکه دسترسی به منابع حمایتی را نیز محدود می‌کنند؛ بنابراین، هرگونه برنامه مقابله با خشونت باید شامل راهبردهای اقتصادی نیز باشد.

جدول ۱۰: لیست آثار بررسی

نویسنده/سال	هویت قومی	حجم نمونه	شبه نمونه‌گیری	روش تحقیق	نوع پژوهش	استان	گروه
دولتی (۱۴۰۲)	گیلکی	۳۸۴	تصادفی	کمی	رساله ارشد	گیلان	کودکان
شاهینی (۱۴۰۲)	فارس	۲۱۰	طبقه‌ای	کمی	رساله ارشد	فارس	والدین دانش‌آموزان دختر
رضایی نسب و فیض‌اللهی (۱۴۰۱)	کرد	۲۰	هدفمند	کیفی	مقاله پژوهشی	ایلام	کودکان
شیرعلی (۱۴۰۱)	فارس	۱۱۰	تصادفی ساده	پیمایشی	مقاله پژوهشی	تهران	کودکان

سهراب زاده و سلیمان نژاد (۱۳۹۹)	فارس	۱۷	هدفمند	کیفی	مقاله پژوهشی	دهلران	دانش آموزان
افروزه و همکاران (۱۳۹۸)	فارس تاریخ	۱۶	تصادفی	کیفی	مقاله پژوهشی	تهران	کودکان
حسینی و همکاران (۱۳۹۸)	فارس	۳۸۲	طبقه‌بندی	پیمایشی	رساله ارشد	کرمان	دانش آموزان
سالاری و همکاران (۱۳۹۵)	فارس	۳۴۱	خوشه‌ای چندمرحله‌ای	پیمایشی	رساله ارشد	عنبرآباد	پسران
بست‌وند و همکاران (۱۳۹۵)	فارس	۲۶۴	خوشه‌ای	پیمایشی	رساله ارشد	اسلام آباد غرب	نوجوانان
زارعی و همکاران (۱۳۹۷)	فارس	۳۸۲	خوشه‌ای چندمرحله‌ای	پیمایشی	مقاله پژوهشی	همدان	جوانان
کریمی و همکاران (۱۳۹۴)	کل کشور	۳۱ استان	خوشه‌ای	پیمایشی	مقاله پژوهشی	کل کشور	کودکان
زارعی و همکاران (۱۳۹۴)	فارس	۶۲۵	خوشه‌ای	پیمایشی	مقاله پژوهشی	تهران	دانش آموزان
سعیدی و همکاران (۱۳۹۴)	کرد	۳۸۴	اتفاقی	کیفی	رساله ارشد	کرمانشاه	جوانان
یعقوبی دوست و عنایت (۱۳۹۳)	عرب	۳۸۴	خوشه‌ای	پیمایشی	مقاله پژوهشی	اهواز	دانش آموزان ووالدین
زاهدی متهور و کرد نوقابی (۱۳۹۳)	فارس	۱۰۹	تصادفی ساده	پیمایشی	مقاله پژوهشی	همدان	جوانان
محمدی یگانه و همکاران (۱۳۹۲)	فارس	۴۰۰	خوشه‌ای چندمرحله‌ای	پیمایشی	رساله ارشد	تهران	جوانان
روزبهرانی و همکاران (۱۳۹۲)	فارس	۳۸۴	چندمرحله‌ای تصادفی	پیمایشی	رساله ارشد	تهران	جوانان

جوانان	ایلام	مقاله پژوهشی	پیمایشی	طبقه‌ای	۴۰۰	کرد	حضرتی صومعه و همکاران (۱۳۹۲)
دانش‌آموزان	لرستان	مقاله پژوهشی	پیمایشی	تصادفی	۳۴۰	لر	گل چین و حیدری (۱۳۹۱)
کودکان و نو جوانان	خوزستان	رساله ارشد	پیمایشی	خوشه‌ای	۱۰۰	عرب	زینوند و همکاران (۱۳۹۰)
جوانان	کرمان	مقاله پژوهشی	پیمایشی	خوشه‌ای	۱۲۳	فارس	عرب نژاد و یزدان پناه (۱۳۹۰)
جوانان	ایلام	مقاله پژوهشی	پیمایشی	چندمرحله‌ای	۴۰۰	کرد	حضرتی صومعه و همکاران (۱۳۹۱)
پسران ۲۵-۲۰ ساله	تهران	رساله ارشد	پیمایشی	تصادفی ساده	۳۸۴	فارس	باشتنی و همکاران (۱۳۹۱)
نوجوانان	یزد	مقاله پژوهشی	پیمایشی	خوشه‌ای چندمرحله‌ای	۳۸۵	فارس	پارسا مهر و همکاران (۱۳۸۹)
دانش‌آموزان	یزد	رساله ارشد	پیمایشی	خوشه‌ای چندمرحله‌ای	۳۸۵	فارس	دیوبند و همکاران (۱۳۸۸)
جوانان	تهران	مقاله پژوهشی	پیمایشی	طبقه‌ای	۸۰۰	فارس	صمدی راد (۱۳۸۷)
دانش‌آموزان	عجبشیر	مقاله پژوهشی	پیمایشی	خوشه‌ای	۳۷۵	ترک	علمی و تیغ زن (۱۳۸۷)
جوانان	همدان	مقاله پژوهشی	پیمایشی	تصادفی	۲۰۰	فارس	محسنی تبریزی و کریمی (۱۳۸۶)
کودکان	تهران	مقاله پژوهشی	پیمایشی	تصادفی	۳۰۰	فارس	چلبی و رسول‌زاده اقدم (۱۳۸۱)

بحث و نتیجه گیری

خشونت علیه کودکان به عنوان یک پدیده اجتماعی چندبعدی، ریشه در نابسامانی‌های ساختاری و کارکردی نهادهای اجتماعی دارد. در تحلیل جامعه‌شناختی، این پدیده را نمی‌توان جدای از بستر اجتماعی‌ای که در آن رخ می‌دهد، فهمید.

الف) دلایل اجتماعی

مهم‌ترین عوامل اجتماعی مؤثر بر این پدیده شامل بی‌سازمانی خانوادگی، همنشینی افتراقی، ضعف سرمایه اجتماعی، ناکامی اجتماعی، کنترل اجتماعی ضعیف، سابقه رفتار پرخطر و جامعه‌پذیری خشونت است. بی‌سازمانی خانوادگی به عنوان یکی از کلیدی‌ترین تعیین‌کننده عمل می‌کند. از منظر کارکردگرایی ساختاری، خانواده زمانی می‌تواند کارکردهای اصلی خود از جمله جامعه‌پذیری، مراقبت و تأمین امنیت عاطفی را به درستی ایفا کند که از انسجام درونی و ساختار نقش‌های مشخص برخوردار باشد. وقوع پدیده‌هایی چون طلاق، فوت والدین، اعتیاد یا خشونت مزمن بین والدین، این ساختار را دچار گسست می‌کند. این گسست، به «آنومی» یا بی‌هنجاری در درون خانواده می‌انجامد؛ وضعیتی که در آن هنجارهای مراقبت از کودک تضعیف شده و خشونت به عنوان یک رفتار جایگزین و تا حدی «عادی‌شده» ظاهر می‌شود. کودک در چنین خانواده‌ای نه تنها امنیت روانی خود را از دست می‌دهد، بلکه الگوهای رفتاری معیوب را درونی‌سازی می‌کند. همنشینی افتراقی که از مفاهیم محوری در مکتب کنش متقابل نمادین و نظریه‌های یادگیری اجتماعی است، بر این اصل استوار است که افراد به ویژه کودکان، رفتارها، ارزش‌ها و هنجارها را از طریق تعامل با افرادی که با آنان رابطه معنا‌داری دارند، می‌آموزند. هنگامی که حلقه دوستان و همسالان کودک یا حتی والدین او، مشتمل بر افراد بزه‌کار، خشونت‌طلب یا دارای نگرش‌های مثبت به خشونت باشد، کودک در معرض «تعاریف مساعد» به خشونت قرار می‌گیرد. در این فرآیند، خشونت نه تنها به عنوان یک عمل ناپسند، بلکه به عنوان یک راهبرد مشروع برای حل تعارض، اعمال قدرت یا حتی کسب پرستیژ بازتعریف می‌شود. این یادگیری تنها به مشاهده محدود نمی‌شود، بلکه از طریق تقویت مستقیم و غیرمستقیم رفتارهای خشونت‌آمیز نیز صورت می‌پذیرد. سرمایه اجتماعی، به عنوان شبکه‌ای از روابط مبتنی بر اعتماد، هنجارهای عمل متقابل و مشارکت اجتماعی، نقش بسزایی در ایجاد یک سپر حفاظتی در اطراف کودک ایفا می‌کند. بر اساس نظریه‌های رابرت پاتنام و جیمز کلن، سرمایه اجتماعی هم می‌تواند درون‌گروهی (خانواده، خویشاوندان نزدیک) و هم برون‌گروهی (مدرسه، محله، نهادهای مدنی) باشد. ضعف در هر یک از این ابعاد، کودک را در معرض آسیب قرار می‌دهد. برای نمونه، خانواده‌ای که فاقد پیوندهای قوی عاطفی و حمایتی درون خود است؛ نمی‌تواند محیط امنی برای کودک فراهم کند. به موازات، خانواده‌ای که از نظر ارتباط با نهادهای حمایتی بیرونی (مانند مدرسه، مراکز مشاوره، سازمان‌های مردم‌نهاد) ضعیف عمل می‌کند، دسترسی کودک به منابع کمکی در مواقع بحران را محدود می‌سازد. فقدان این شبکه‌های ایمنی، احتمال وقوع و تداوم خشونت را به شدت افزایش می‌دهد. ناکامی اجتماعی نیز از منظر نظریه محرومیت نسبی و آنومی رابرت مرتن قابل توضیح است. هنگامی که افراد یا گروه‌ها احساس می‌کنند به علت تبعیض ساختاری، فقر یا بی‌عدالتی، از دستیابی به اهداف مشروع جامعه (مانند موفقیت تحصیلی، موقعیت شغلی مناسب یا منزلت اجتماعی) محروم مانده‌اند، احساس ناکامی و خشم در آنان انباشته می‌شود. این فشار روانی-اجتماعی، در جستجوی مجرای برای تخلیه است و متأسفانه در بسیاری از موارد، کودکان به عنوان آسیب‌پذیرترین اعضای خانواده، به «قربانیان جایگزین» این خشم تبدیل می‌شوند. والدینی که خود را در زندگی شکست‌خورده می‌بینند، ممکن است برای جبران این احساس کهنتری، به اعمال خشونت و سلطه بر کودکان خود روی آورند. کنترل اجتماعی ضعیف، به ویژه از نوع غیررسمی آن، بستر مناسبی برای بروز کج‌روی فراهم می‌آورد. بر اساس نظریه پیوند اجتماعی هیرشی، زمانی افراد از کج‌روی دوری می‌کنند که پیوندهای قوی با جامعه داشته باشند. این پیوندها شامل دلبستگی (به والدین و دیگران)، تعهد (به اهداف مرسوم)، درگیری (در فعالیت‌های سازنده) و باور (به هنجارهای اجتماعی) است. هنگامی که این پیوندها به دلایل مختلف سست یا گسسته شود، یکی از موانع مهم ارتکاب خشونت از سر راه برداشته می‌شود. برای مثال، والدینی که خود به هنجارهای اجتماعی پایبند نیستند یا نظارت کافی بر رفتار خود و فرزندانشان ندارند، احتمال بیشتری دارد که مرتکب کودک‌آزاری شوند. سابقه رفتار پرخطر در خانواده، چرخه معیوب خشونت را تقویت می‌کند. بر اساس نظریه

انتقال بین‌نسلی خشونت، کودکانی که در معرض خشونت والدین قرار می‌گیرند یا خود قربانی آن هستند، با درونی‌سازی این الگوهای رفتاری، احتمال بیشتری دارد که در آینده هم به عنوان قربانی و هم به عنوان مرتکب، این چرخه را ادامه دهند. این انتقال تنها یک یادگیری اجتماعی ساده نیست، بلکه با تغییر در ساختارهای عصبی-روانی و مکانیسم‌های مقابله‌ای فرد همراه است. در نهایت، جامعه‌پذیری خشونت به عنوان فرآیندی نهادینه شده، خشونت را از یک عمل استثنایی به یک «عادت واره» (به تعبیر بوردیو) تبدیل می‌کند؛ یعنی به یک منش و گرایش ناخودآگاه که در مواجهه با موقعیت‌های مختلف بروز می‌یابد. در چنین شرایطی، خشونت نه یک انحراف، بلکه بخشی از سبک زندگی و راهبرد بقا در یک محیط اجتماعی آسیب‌زده می‌شود.

ب) دلایل فرهنگی

فرهنگ به عنوان مجموعه‌ای از ارزش‌ها، باورها، هنجارها و نمادهای مسلط در یک جامعه، نقش تعیین‌کننده‌ای در مشروعیت‌بخشی، عادی‌سازی یا مهار خشونت ایفا می‌کند. تحلیل جامعه‌شناختی عوامل فرهنگی نشان می‌دهد که چگونه نظام‌های معناساز در یک جامعه می‌توانند به طور مستقیم و غیرمستقیم به تداوم خشونت ساختاری و بین‌فردی علیه کودکان دامن بزنند. مهم‌ترین این عوامل شامل ضعف باورهای دینی، فضای آموزشی کژکارکرد، استفاده نادرست از رسانه‌های جمعی، سبک زندگی زهرآگین، سبک تربیتی خشن و سرمایه فرهنگی پایین است. ضعف باورهای دینی و اخلاقی، یکی از عوامل فرهنگی عمیقاً مؤثر است. ادیان و نظام‌های اخلاقی عموماً با تأکید بر ارزش‌هایی چون رحمت، عدالت، مدارا و کرامت ذاتی انسان، یک چارچوب هنجاری فراهم می‌آورند که خشونت را محدود می‌سازد. این چارچوب، یک «کنترل درونی» را در افراد تقویت می‌کند. هنگامی که پایبندی به این دستورات اخلاقی-دینی ضعیف شود، این مانع درونی تضعیف شده و احتمال توسل به خشونت، به ویژه در فضای خصوصی خانه که نظارت رسمی کمتری وجود دارد، افزایش می‌یابد. از منظر نظریه پیوند اجتماعی، دینداری به عنوان یک «باور» قوی، فرد را به سیستم هنجاری جامعه پیوند می‌زند و از کج‌روی بازمی‌دارد؛ بنابراین، ضعف این باور، یکی از پیوندهای محافظتی را سست می‌کند. فضای آموزشی کژکارکرد نیز نقش دوگانه‌ای دارد. از یک سو، مدرسه به عنوان یک نهاد فرهنگی-اجتماعی، می‌تواند با ترویج ارزش‌های مدارا، شهروندی و حقوق بشر، مانعی در برابر خشونت ایجاد کند؛ اما از سوی دیگر، اگر خود مدرسه به فضایی خشونت‌آمیز، ناعادلانه و تحقیرآمیز تبدیل شود، در واقع به «بازتولید خشونت» می‌پردازد. بر اساس نظریه بازتولید فرهنگی بوردیو، مدرسه می‌تواند نه تنها نابرابری‌های طبقاتی، بلکه خشونت نمادین را نیز بازتولید کند. هنگامی که معلمان از روش‌های تنبیهی خشن و تحقیرآمیز استفاده می‌کنند، یا هنگامی که ساختار مدرسه به گونه‌ای است که به «تأخر فرهنگی» دانش‌آموزان از طبقات محروم توجهی نمی‌کند، این نهاد به جای مهار، به عادی‌سازی خشونت می‌پردازد. دانش‌آموز در این فضا می‌آموزد که اعمال زور و قدرت راهی مشروع برای اداره امور است.

رسانه‌های جمعی در جهان امروز به یکی از قدرتمندترین نهادهای جامعه‌پذیری تبدیل شده‌اند. بر اساس نظریه کاشت جرج گربنر، قرارگیری مستمر در معرض محتوای خشن در رسانه‌ها (اعم از فیلم، سریال، بازی‌های ویدیویی و اخبار) به تدریج باعث می‌شود که حضور در جهان را جای خطرناک‌تر و خشن‌تری از آنچه هست، تصور کنند (جهان‌بینی غلط). مهم‌تر از آن، این فرآیند به «بی‌حسی روانی» نسبت به خشونت می‌انجامد؛ یعنی تماشاگران نسبت به رنج دیگران بی‌تفاوت شده و خشونت را به عنوان بخشی اجتناب‌ناپذیر از زندگی می‌پذیرند. در کنار این، شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی با انتشار سهل و سریع محتوای خشن و نفرت‌پراکنی، این روند را تشدید کرده و مرزهای اخلاقی را مخدوش می‌سازند. فقدان «سواد رسانه‌ای» به ویژه در بین کودکان و والدین، توانایی نقد و تحلیل این محتواها را کاهش داده و اثرات آنان را تشدید می‌کند. سبک زندگی زهرآگین که می‌تواند شامل الگوهای مصرفی نظیر مصرف مواد مخدر و الکل، ولنگاری و گذران اوقات فراغت در اماکن پرخطر باشد، مستقیم و غیرمستقیم به خشونت دامن می‌زند. از منظر جامعه‌شناختی، سبک زندگی تنها مجموعه‌ای از ترجیحات فردی نیست، بلکه بازتابی از موقعیت اجتماعی و نظام عادتواره فرد است. چنین سبک زندگی‌ای اغلب با بی‌ثباتی و ضعف کنترل تکانه همراه است که همگی از عوامل خطر برای بروز خشونت هستند. حضور در چنین محیط‌هایی، فرد را در معرض الگوهای رفتاری منحرف و خشونت‌آمیز قرار داده و احتمال قربانی یا مرتکب شدن را افزایش می‌دهد. سبک تربیتی خشن، احتمالاً مستقیم‌ترین ارتباط فرهنگی را با پدیده کودک‌آزاری دارد. در بسیاری از خرده‌فرهنگ‌ها و سنت‌ها، باورهای دیرپایی مبنی بر ضرورت و مشروعیت تنبیه بدنی برای «ادب کردن» کودک وجود دارد. این باورها، خشونت را نه به عنوان یک آسیب، بلکه به عنوان یک «حق» والدینی و یک «روش تربیتی» مشروعیت می‌بخشند. بر اساس نظریه کنش متقابل نمادین، این باورها در خلال فرآیند

جامعه‌پذیری به والدین منتقل می‌شود و آنان در مواجهه با رفتار کودک، آن را از فیلتر این تعاریف فرهنگی می‌بینند؛ بنابراین، تنبیه بدنی نه یک عمل خشن، بلکه یک «وظیفه تربیتی» تفسیر می‌شود. این امر به ویژه در جوامع پدرسالار که قدرت مطلق والدین (به ویژه پدر) به رسمیت شناخته می‌شود، شدت می‌یابد. در نهایت، سرمایه فرهنگی پایین شامل تحصیلات پایین، آگاهی کم و فقدان آشنایی با دانش روانشناسی و حقوق کودک به طور مستقیم با شیوه‌های فرزندپروری خشن مرتبط است. پیر بوردیو سرمایه فرهنگی را به سه شکل تجسم‌یافته (مانند ذائقه و منش)، عینیت‌یافته (مانند کتاب) و نهادینه‌شده (مانند مدرک تحصیلی) معرفی می‌کند. والدینی که از سرمایه فرهنگی تجسم‌یافته و نهادینه‌شده پایینی برخوردارند، اغلب با روش‌های غیرخشونت‌آمیز تربیت کودک آشنا نیستند و در مواجهه با چالش‌های رفتاری کودک، به اولین و ساده‌ترین راه‌حل که ممکن است خشونت باشد، متوسل می‌شوند. این خانواده‌ها در یک «تله محرومیت» فرهنگی گرفتار می‌آیند که خشونت را به عنوان یک میراث بین‌نسلی انتقال می‌دهد. فقدان برنامه‌های فرهنگی آگاهی‌بخش توسط نهادهای دولتی، این چرخه معیوب را تقویت می‌کند.

ج) دلایل اقتصادی

موقعیت اقتصادی افراد و خانواده‌ها یکی از تعیین‌کننده‌ترین عوامل در بروز و تداوم خشونت علیه کودکان است. از منظر جامعه‌شناختی، فقر و نابرابری صرفاً کمبود منابع مادی نیستند، بلکه شرایطی ساختاری هستند که بر کلیه ابعاد زندگی، از جمله کیفیت روابط خانوادگی، تأثیر می‌گذارند. مهم‌ترین این عوامل شامل بحران اقتصادی، مشکلات مالی، فشار کاری و تبعیض و نابرابری اقتصادی است. بحران اقتصادی و فقر مزمن، استرس‌های شدید و مداومی را بر سیستم خانواده تحمیل می‌کنند. بر اساس نظریه فشار آگنیو، زمانی که افراد نتوانند از طریق راه‌های مشروع به اهداف مادی و اجتماعی مورد قبول جامعه دست یابند، دچار فشار و ناکامی می‌شوند. این فشار می‌تواند به انواع مختلف کج‌روی، از جمله خشونت منجر شود. در بستر خانواده، والدینی که دائماً با دغدغه تأمین نیازهای اولیه (خوراک، پوشاک، مسکن) دست و پنجه نرم می‌کنند، از نظر روانی در حالت «تهییج» مزمن به سر می‌برند. این حالت، تاب‌آوری روانی آنان را کاهش داده و احتمال بروز خشونت علیه کودکان را به عنوان بی‌دفاع‌ترین اعضای خانواده، افزایش می‌دهد. از منظر کارکردگرایی، فقر می‌تواند به «کژکارکردی» نهاد خانواده منجر شود، به این معنا که خانواده دیگر نمی‌تواند کارکرد اصلی خود یعنی تأمین امنیت و آرامش عاطفی برای اعضایش را به درستی انجام دهد. در چنین شرایطی، خانواده از یک «پناهگاه امن» به یک «کانون خطر» تبدیل می‌شود. مشکلات مالی مشخص مانند کمبود درآمد، بدهی‌های سنگین و مسکن نامناسب، به طور مستقیم بر کیفیت زندگی و رفاه کودک تأثیر می‌گذارد. این محرومیت‌های مادی، اغلب با محرومیت‌های اجتماعی و فرهنگی همراه است (محرومیت چندبعدی). برای مثال، خانواده‌ای که درآمد پایینی دارد، ممکن است مجبور شود در محله‌ای با ناامنی بالا و سرمایه اجتماعی پایین سکونت گزیند. این امر کودک را در معرض خشونت‌های بیرون از خانه نیز قرار می‌دهد. علاوه بر این، عدم توانایی در تأمین هزینه‌های آموزشی، بهداشتی و فراغتی کودک، باعث ایجاد احساس گناه و ناکامی در والدین می‌شود. این احساسات منفی می‌تواند به صورت خشم و خشونت جابجا شده و علیه کودک ابراز گردد. از منظر نظریه مبادله، هنگامی که هزینه‌های فرزندپروری (مالی، عاطفی، زمانی) به شدت بالا و منافع آن نامشخص به نظر برسد، ممکن است ارزش ذاتی کودک در نظر والدین کاهش یابد و این امر خشونت علیه او را تسهیل کند. فشار کاری و شرایط نامناسب شغلی والدین، یکی دیگر از عوامل اقتصادی-اجتماعی مؤثر است. والدینی که ساعات کاری طولانی، شغل‌های پراسترس، درآمد ناچیز و امنیت شغلی پایینی دارند، اغلب با «تعارض کار-خانواده» مواجه هستند. این تعارض بدان معناست که فشارهای ناشی از محیط کار، منابع عاطفی و زمانی لازم برای تعامل مثبت با کودک را تحلیل می‌برد. خستگی مفرط و فرسودگی شغلی والدین، باعث می‌شود آنان تحمل کمتری در برابر شیظنت‌ها و رفتارهای معمول کودک داشته باشند و زودتر از کوره در رفته و به خشونت متوسل شوند. از منظر فمینیستی، می‌توان به این نکته اشاره کرد که در بسیاری از موارد، این فشار مضاعف بر دوش زنان است که هم بار مسئولیت شغلی و هم بار اصلی مراقبت از کودک و کار خانگی را به دوش می‌کشند که این خود می‌تواند عاملی برای بروز خشونت از سوی مادران تحت فشار باشد. تبعیض و نابرابری اقتصادی، بستر ساختاری گسترده‌تری برای خشونت فراهم می‌آورد. بر اساس نظریه تضاد، در جوامعی که شکاف طبقاتی عمیق است و ثروت به صورت عادلانه توزیع نشده است، روابط اجتماعی مبتنی بر سلطه و استثمار شکل می‌گیرد. این فرهنگ سلطه، از سطح کلان جامعه به درون خانواده‌ها نفوذ می‌کند. در چنین شرایطی، والدینی که خود در محل کار یا در عرصه اجتماعی مورد تحقیر و تبعیض قرار می‌گیرند، ممکن است برای جبران این احساس حقارت، به اعمال سلطه و خشونت بر اعضای ضعیف‌تر خانواده

(کودکان و زنان) روی آورند؛ به عبارت دیگر، خشونت در خانواده می‌تواند بازتولید خشونت ساختاری موجود در جامعه باشد. علاوه بر این، نابرابری اقتصادی دسترسی نابرابر به منابع حمایتی (مانند خدمات حقوقی، مشاوره‌ای و درمانی) را در پی دارد. خانواده‌های فقیر از این خدمات محروم می‌مانند و چرخه خشونت در آنان بدون مداخله بیرونی ادامه می‌یابد؛ بنابراین، تحلیل اقتصادی از خشونت علیه کودکان نشان می‌دهد که مقابله با این پدیده، مستلزم اتخاذ سیاست‌های کلان اقتصادی برای کاهش فقر و نابرابری و ایجاد یک شبکه رفاهی جامع برای حمایت از خانواده‌های کم‌درآمد است.

(د) دلایل روانی

در حالی که عوامل اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی بستر را فراهم می‌کنند، این عوامل روانی هستند که به عنوان مکانیسم‌های میانجی، احتمال بروز خشونت را در سطح فردی تعیین می‌کنند. یک تحلیل جامعه‌شناختی از عوامل روانی، بر چگونگی شکل‌گیری و تقویت این ویژگی‌ها در بستر اجتماعی و نیز پیامدهای آن برای کنش اجتماعی تمرکز دارد. مهم‌ترین این عوامل شامل ضعف سلامت روانی، تاب‌آوری پایین، بحران هویت، خشونت‌طلبی و پذیرش هویت منحرفانه است. ضعف سلامت روانی در والدین یا مراقبان، یکی از قوی‌ترین پیش‌بین‌کننده‌های کودک‌آزاری است. اختلالاتی مانند افسردگی اساسی، اضطراب فراگیر، اختلال دوقطبی و به ویژه اختلال شخصیت ضداجتماعی، به طور مستقیم بر توانایی فرد برای تربیت کردن به شیوه‌ای آرام، ثابت‌قدم و غیرخشونت‌آمیز تأثیر می‌گذارند. از منظر جامعه‌شناختی، بروز این اختلالات نیز خود تا حد زیادی تحت تأثیر عوامل اجتماعی است (مثلاً فقر، بیکاری، تجربه تبعیض). برای مثال، افسردگی می‌تواند ناشی از احساس ناکامی مزمن و بی‌قدرتی در دستیابی به اهداف اجتماعی باشد. فرد افسرده اغلب از فقدان انرژی، تحریک‌پذیری و ناامیدی رنج می‌برد که می‌تواند به غفلت عاطفی یا خشونت کلامی و فیزیکی علیه کودک بیانجامد. از سوی دیگر، اختلال شخصیت ضداجتماعی که با بی‌اعتنایی به حقوق دیگران و فقدان حس همدلی مشخص می‌شود، به طور مستقیم فرد را مستعد ارتکاب خشونت می‌کند. جامعه‌شناسان بر این باورند که شیوع چنین اختلالاتی در بین گروه‌های حاشیه‌نشین می‌تواند موثر باشد، چرا که این گروه‌ها در معرض فشارهای مزمن و تجارب آسیب‌زای بیشتری قرار دارند. تاب‌آوری پایین به عنوان ناتوانی در مقابله مؤثر با استرس و شکست، یکی دیگر از عوامل روانی کلیدی است. تاب‌آوری یک ویژگی ذاتی محض نیست، بلکه تا حد زیادی تحت تأثیر حمایت‌های اجتماعی و منابع مادی فرد شکل می‌گیرد. والدینی که از شبکه‌های حمایتی ضعیف، سرمایه اقتصادی ناچیز و مهارت‌های حل مسئله محدودی برخوردارند، تاب‌آوری کمتری در مواجهه با چالش‌های روزمره فرزندپروری از خود نشان می‌دهند. آن‌ها ممکن است در برابر رفتارهای معمول کودک (مانند گریه، نافرمانی یا شیطنت) که به عنوان یک «استرسور» تعبیر می‌شود، واکنش‌های افراطی و خشونت‌آمیز نشان دهند. این امر به ویژه در نظریه فشار عمومی شده است که بر چگونگی کنار آمدن افراد با استرس تأکید دارد. فقدان «خودکنترلی» که از مؤلفه‌های اصلی تاب‌آوری است، به عنوان یکی از قوی‌ترین پیش‌بین‌کننده‌های رفتار خشونت‌آمیز در نظریه خودکنترلی گاتفرسون و هیرشی نیز مطرح شده است. بحران هویت، به ویژه در نوجوانی و جوانی، می‌تواند به رفتارهای خشونت‌آمیز دامن بزند. از منظر نظریه‌پردازانی مانند اریک اریکسون، شکل‌گیری هویت یک فرآیند اجتماعی محسوب می‌شود. هنگامی که نوجوان به دلیل عوامل اجتماعی مانند فقر، تبعیض، مهاجرت یا گسست خانوادگی نتواند به یک هویت منسجم و مثبت دست یابد، دچار «سردرگمی نقش» و «بحران هویت» می‌شود. این حالت می‌تواند به احساس یأس، ناامیدی و بی‌هویتی بینجامد. در چنین شرایطی، فرد ممکن است برای پر کردن این خلأ هویتی و ابراز وجود، به رفتارهای افراطی و خشونت‌آمیز روی آورد. این خشونت می‌تواند هم نسبت به دیگران و هم نسبت به خود (خودتخریبی) باشد. در بستر خانواده، یک پدر یا مادر جوان که خود درگیر بحران هویت است، فاقد ثبات عاطفی و روانی لازم برای تربیت کردن است و ممکن است کودک را مانعی برای کشف هویت خویش ببیند. خشونت‌طلبی به عنوان یک گرایش شخصیتی، برخی افراد را مستعد اعمال خشونت می‌کند. این گرایش می‌تواند ریشه در ترکیبی از عوامل زیستی، روانی و اجتماعی داشته باشد. از منظر اجتماعی، این گرایش در بستر خرده‌فرهنگ‌هایی که خشونت را عادی می‌کنند (مانند خرده‌فرهنگ‌های بزهکارانه یا برخی گروه‌های افراطی) تقویت می‌شود. در این خرده‌فرهنگ‌ها، خشونت می‌تواند به عنوان نماد قدرت، مردانگی یا وفاداری گروهی ارزش‌گذاری شود. فردی که هویت خود را با چنین گروه‌هایی گره می‌زند، برای کسب تأیید و منزلت، به رفتارهای خشونت‌آمیز روی می‌آورد. نظریه برچسب‌زنی نیز در اینجا قابل طرح است: اگر فردی بارها به عنوان فردی «خشن» یا «شرور» برچسب بخورد، ممکن است به تدریج این هویت را درونی‌سازی کرده و مطابق با آن عمل کند.

در نهایت، پذیرش هویت منحرفانه، آخرین حلقه در زنجیره تثبیت رفتار خشونت‌آمیز است. بر اساس نظریه کنش متقابل نمادین و به ویژه نظریه برچسب‌زنی (بکر، لمرت)، هنگامی که یک فرد (حتی یک کودک) به طور مکرر توسط نهادهای قدرتمند (مانند خانواده، مدرسه، پلیس) به عنوان «منحرف»، «بزه‌کار» یا «شور» برچسب می‌خورد، این برچسب به تدریج به بخشی از هویت خودپنداره او تبدیل می‌شود. این فرآیند «تکرار انحراف ثانویه» نامیده می‌شود. فردی که هویت منحرفانه را می‌پذیرد، دیگر خود را مقید به رعایت هنجارهای مرسوم جامعه نمی‌داند و خشونت را به عنوان بخشی از طبیعت و سرنوشت خود می‌پذیرد. این امر به ویژه برای کودکانی که در خانواده‌های بزه‌کار به دنیا می‌آیند و از ابتدا با این برچسب‌ها مواجه هستند، مصداق دارد. آن‌ها جامعه‌پذیری اولیه خود را در محیطی انجام می‌دهند که هنجارهای آن با هنجارهای جامعه بزرگتر در تضاد است؛ بنابراین، تحلیل روانی-اجتماعی نشان می‌دهد که عوامل روانی در تعاملی پیچیده با عوامل اجتماعی قرار دارند و مداخلات مؤثر باید به هر دو بعد بپردازند.

منابع

- افروزه، محمدصادق؛ زارعیان، حسین؛ کاظمی کرانی، بهلول. (۱۳۹۸). شناسایی و تحلیل ابعاد خشونت علیه کودکان در حوزه ورزش رهیافت مبتنی بر تئوری داده بنیاد. نشریه پژوهش در ورزش تربیتی، ۱۶، ۲۳۴-۲۱۳.
- باشتنی، نرگس السادات؛ آقاجانی، حسین؛ ودیعه، ساسان. (۱۳۹۱). علل اجتماعی و فرهنگی بروز خشونت در پسران مطالعه موردی پسران ۲۰ تا ۲۵ ساله منطقه ۱۵ شهر تهران در سال ۱۳۹۱. دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، دانشکده علوم اجتماعی.
- بست‌وند، شکوفه؛ یحیی‌زاده پیرسرائی، حسین؛ غیاثوند، احمد. (۱۳۹۵). عوامل اجتماعی مؤثر بر میزان خشونت علیه نوجوانان دانش‌آموزان دوره اول متوسطه دختر شهر اسلام‌آباد غرب. دانشگاه علامه طباطبائی، دانشکده علوم اجتماعی.
- پارسامهر، مهربان؛ سعیدی مدنی، سید محسن؛ دیوبند، فائزه. (۱۳۸۹). رابطه پیوند اجتماعی ایجاد شده توسط خانواده با خشونت میان فردی نوجوانان پسر در شهر یزد. مجله خانواده پژوهی، ۲۱، ۸۶-۷۱.
- چلبی، مسعود؛ رسول‌زاده اقدم، صمد. (۱۳۸۱). آثار نظم و تضاد خانواده بر خشونت علیه کودکان. مجله جامعه‌شناختی/ایران، ۲، ۵۴-۲۶.
- حضرتی صومعه، زهرا؛ اسدی، حسین؛ صادقیان، سید مالک. (۱۳۹۱). بررسی عوامل اجتماعی پدیده خشونت در بین جوانان مطالعه موردی شهر ایلام. مجله فرهنگ/ایلام، ۳۶، ۶۹-۵۳.
- حضرتی صومعه، زهرا؛ اسدی، حسین؛ صادقیان، سید مالک. (۱۳۹۲). بررسی عوامل اجتماعی پدیده خشونت در بین جوانان. مجله مطالعات راهبردی ورزش و جوانان، ۲۱، ۵۸-۴۵.
- حسینی شعبجرد، اعظم؛ امیرکافی، مهدی؛ مقصودی، سوده. (۱۳۹۸). مقایسه گرایش به خشونت در میان دانش‌آموزان دختر و پسر در مقطع دبیرستان در شهر کرمان. دانشگاه شهید باهنر کرمان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- خادمی کله‌لو، محمد؛ جلالی، فاطمه؛ مبین‌راهنی، یاسمن؛ موحدی، هدیه. (۱۴۰۲). شناسایی ابعاد و مؤلفه‌های مسائل کودکان آسیب‌پذیر در ایران. فصلنامه علوم/اجتماعی، ۱۱۰(۳۲)، ۲۵۶-۲۱۹.
- دولت‌آبادی، فائزه؛ سلطانی‌نژاد، مرضیه. (۱۴۰۲). مرور نظام‌مند پژوهش‌های خشونت علیه کودکان در ایران: با تأکید بر روش‌های کیفی. فصلنامه پژوهش‌های کیفی در علوم/اجتماعی، ۴(۱۱)، ۱۱۲-۸۹.
- دولتی، زیبا. (۱۴۰۲). واکاوی خشونت علیه کودکان از دیدگاه حقوق جزا و جامعه‌شناسی: مطالعه موردی شهرستان تالش (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). دانشگاه گیلان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- دیوبند، فائزه؛ پارسامهر، مهربان؛ سعیدی مدنی، سید محسن. (۱۳۸۸). بررسی جامعه‌شناختی خشونت. دانشگاه یزد.
- رضایی‌نسب، زهرا؛ فیض‌اللهی، علی. (۱۴۰۱). تحلیل جامعه‌شناختی خشونت خانگی علیه کودکان در شهر ایلام. پژوهشنامه مددکاری/اجتماعی، ۳۱، ۱۷۰-۱۱۹.

روزبهرانی، منیر؛ کمالی، افسانه؛ قاضی‌نژاد، مریم. (۱۳۹۲). بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر تمایل جوانان به رفتارهای خشونت‌آمیز با تأکید بر خشونت خیابانی. دانشگاه الزهرا (س)، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی.

زارعی، امین؛ مهدوی، محمد صادق؛ اکبری، حسین. (۱۳۹۴). بررسی تأثیر خانواده و دوستان در خشونت دانش‌آموزان. *مجله علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد*، ۲۵، ۲۷۶-۲۵۱.

زارعی، مصطفی؛ منظمی‌تبار، جواد؛ اسدبگی، مهدی. (۱۳۹۷). عوامل اجتماعی مؤثر بر گرایش به نزاع و خشونت بین فردی در بین جوانان پسر ۱۸ تا ۳۰ سال شهر همدان (مطالعه موردی: منطقه خضر و اسلام‌شهر همدان). *مجله مطالعات فرهنگی پلیس*، ۱۷، ۶۶-۴۱.

زاهدی متهور، فاطمه؛ کرد نوقابی، رسول. (۱۳۹۳). مطالعه عوامل مؤثر بر جرائم خشونت‌آمیز بین جوانان ۱۸ تا ۲۵ ساله شهر همدان. *مجله مطالعات فرهنگی پلیس*، ۱، ۱۴۹-۱۲۷.

زینوند مقدم، عزیزاله؛ فاخری، نریمان؛ عزتی‌پور، کیومرث. (۱۳۹۰). بررسی حقوقی کودک‌آزاری. دانشگاه پیام نور تهران، دانشکده علوم انسانی.

سالاری، راحله؛ یزدانپناه، لیلا؛ گروسی، سعیده. (۱۳۹۵). بررسی عوامل مؤثر بر نگرش نسبت به خشونت (مطالعه موردی: پسران جوان ۱۸ تا ۲۹ ساله در شهر عنبرآباد). دانشگاه شهید باهنر کرمان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.

سعیدی، فریده؛ سبزه‌ای، محمد تقی؛ همایون مرادخانی. (۱۳۹۴). بررسی رابطه بین انسجام اجتماعی و خشونت. (اطلاعات کامل نشریه در دسترس نیست).

سهراب‌زاده، مهران؛ سلیمان‌نژاد، محمد. (۱۳۹۹). مطالعه کیفی علل و زمینه‌های خشونت نوجوانان دبیرستانی. *مجله توسعه اجتماعی*، ۳، ۹۰-۶۱.

شاهینی، محبوبه. (۱۴۰۲). پیش‌بینی خشونت علیه کودکان بر اساس ناآگاهی والدین و تعارضات خانوادگی (مورد مطالعه: کودکان شهر شیراز) (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). دانشگاه آزاد اسلامی واحد ارسنجان.

شیرعلی، اسماعیل. (۱۴۰۱). کاوشی در باب خشونت و کودک‌آزاری در تهران. *نشریه بررسی مسائل اجتماعی ایران*، ۱، ۱۹۹-۲۲۴.

صمدی‌راد، انور. (۱۳۸۷). آسیب‌شناسی رفتار خشونت‌آمیز جمعی جوانان. *پژوهش‌نامه نظم و امنیت انتظامی*، ۱، ۷۶-۵۱.

عباسی، محمدعلی؛ سراج‌زاده، سیدحسین. (۱۳۹۴). روش‌شناسی فراترکیب در پژوهش‌های کیفی. *مجله روش‌شناسی علوم انسانی*، ۲۱(۸۲)، ۱۰۴-۷۹.

عرب‌نژاد، فاطمه؛ یزدانپناه، لیلا. (۱۳۹۰). عوامل مرتبط با خشونت و سابقه آن در بین جوانان زندان کرمان. *مجله رفاه اجتماعی*، ۴۳، ۹۶-۷۱.

علمی، محمود؛ تیغ‌زن، خدیجه. (۱۳۸۷). تعیین میزان شیوع خشونت و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن مطالعه موردی در بین دانش‌آموزان دبیرستان‌های دخترانه و پسرانه شهر عجب‌شیر. *مجله مطالعات جامعه‌شناسی*، ۱، ۴۲-۲۳.

کریمی، صلاح‌الدین؛ محقق‌کی، کمال، سیدحسین؛ قائد امینی هارونی، غلامرضا؛ احمدی، سینا؛ جرجان شوشتری، زهرا. (۱۳۹۴). بررسی اکولوژیک خشونت علیه کودکان در استان‌های ایران: یک تحلیل خوشه‌ای. *مجله دانشگاه علوم پزشکی مازندران*، ۱۳۰، ۸۷-۹۹.

گل‌چین، مسعود؛ حیدری، علی‌حیدر. (۱۳۹۱). خشونت بین‌فردی و سرمایه اجتماعی در خانواده و مدرسه: مطالعه‌ای اجتماعی در دبیرستان‌های پسرانه نورآباد (لرستان). *مجله مسائل اجتماعی ایران*، ۱، ۲۱۲-۱۷۷.

محسنی تبریزی، علی‌رضا؛ کریمی، حمید. (۱۳۸۶). بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر جرائم خشونت‌آمیز جوانان ذکور ۱۸ تا ۲۵ ساله همدانی. *مجله پژوهش‌های مدیریت انتظامی*، ۲، ۲۶۳-۲۴۸.

محمدی یگانه، احسان؛ کاشانی، مجید؛ رسولی، محمد رضا. (۱۳۹۲). بررسی نقش دین‌داری بر رفتار خشونت‌آمیز جوانان تهرانی. دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، دانشکده علوم اجتماعی.

یعقوبی‌دوست، محمد؛ عنایت، حلیمه. (۱۳۹۳). بررسی رابطه بین شیوه‌های فرزندپروری والدین با خشونت خانگی نسبت به فرزندان در شهر اهواز. *مجله پژوهش‌های راهبردی مسائل اجتماعی ایران*، ۳، ۷۸-۶۱.

کافایی زاده طهرانی، پریسا؛ عابد، نرجس؛ شهرپور، زهرا؛ پناغی، لیلا. (۱۴۰۲). ارزیابی مبتنی بر بازی کودکان با تجربه تروما: یک مطالعه فراترکیب. *مجله روانپزشکی و روانشناسی بالینی ایران*, ۳۰

- Abbasi, M. A., Saeidi, M., Khademi, G., & Hoseini, B. L. (2014). Child Maltreatment in the Worldwide: A Review Article. *International Journal of Pediatrics*, 3(13).
- Afroozeh, M. S., Zareian, H., & Kazemi Karani, B. (2019). Identifying and analyzing the dimensions of violence against children in the field of sports: A grounded theory approach. *Journal of Research in Educational Sports*, 16, 213-234. **[In Persian]**
- Agnew, R. (1992). Foundation for a general strain theory of crime and delinquency. *Criminology*, 30(1), 47-88.
- Alliance for Child Protection in Humanitarian Action. (2024). *A Defining Moment: Bringing children living in humanitarian contexts into the global fold*. EVAC Ministerial Conference statement.
- Altschul, S. J., Lee, E. T., & Gershoff, E. T. (2016). Hugs, not hits: Warmth and spanking as predictors of child social competence. *Journal of Marriage and Family*, 78(3), 695-714. Doi: 10.1111/jomf.12306
- Arabnejad, F., & Yazdanpanah, L. (2011). Factors related to violence and its history among young prisoners in Kerman. *Journal of Social Welfare*, 43, 71-96. **[In Persian]**
- Bandura, A. (1977). *Social learning theory*. Englewood Cliffs, NJ: Prentice Hall.
- Bashtani, N. S., Aghajani, H., & Vadih, S. (2012). Social and cultural causes of violence in boys: A case study of boys aged 20-25 in District 15 of Tehran in 2012. Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Faculty of Social Sciences. **[In Persian]** (Master's thesis)
- Bastvand, S., Yahyazadeh Pir-Sarai, H., & Ghiyasvand, A. (2016). Social factors affecting the rate of violence against female adolescent students in the first period of high school in Islamabad-e Gharb. Allameh Tabataba'i University, Faculty of Social Sciences. **[In Persian]** (Master's thesis)
- Becker, H. S. (1963). *Outsiders: Studies in the sociology of deviance*. New York: Free Press.
- CASP (Critical Appraisal Skills Programme). (2018). *CASP Qualitative Checklist*. Oxford: CASP UK.
- Chalabi, M., & Rasoulzadeh Aghdam, S. (2002). The effects of family order and conflict on violence against children. *Iranian Journal of Sociology*, 2, 26-54. **[In Persian]**
- Chiang, L. F., Kress, H., Sumner, S. A., Gleckel, J., Kawemama, P., & Gordon, R. N. (2016). Violence Against Children Surveys (VACS): towards a global surveillance system. *BMJ Injury Prevention*, 22(Suppl 1), 1-16.
- Chiesa, A., Kallechey, L., Harlaar, N., Ford, R., Garrido, E., Betts, W., & Maguire, S. (2018). Intimate partner violence victimization and parenting: a systematic review. *Child Abuse & Neglect*, 80, 285-300.
- Diuband, F., Parsamehr, M., & Saidi Madani, S. M. (2009). *A sociological study of violence*. Yazd University. **[In Persian]**
- Dolatabadi, F., & Soltaninejad, M. (2023). A systematic review of research on violence against children in Iran: With an emphasis on qualitative methods. *Quarterly Journal of Qualitative Research in Social Sciences*, 11(4), 89-112. **[In Persian]**
- Dolati, Z. (2023). *An analysis of violence against children from the perspective of criminal law and sociology: A case study of Talesh County* (Master's thesis). University of Guilan, Faculty of Literature and Humanities. **[In Persian]**
- Ellonen, K., Peltonen, T., Pösö, T., & Janson, S. (2017). A multifaceted risk analysis of fathers' self-reported physical violence toward their children. *Aggressive Behavior*, 43(4), 317-328. Doi: 10.1002/ab.21691
- Elmi, M., & Tighzan, K. (2008). Determining the prevalence of violence and social factors affecting it: A case study among female and male high school students in Ajabshir. *Journal of Sociological Studies*, 1, 23-42. **[In Persian]**
- Galtung, J. (1969). Violence, Peace, and Peace Research. *Journal of Peace Research*, 6(3), 167-191.
- Gholamrezaei, H., Falsafinejad, M. R., & Khodabakhshi-Koolaei, A. (2024). Exploring the Dimensions of Online Child Sexual Abuse: A Qualitative Meta-synthesis Study. *Practice in Clinical Psychology*, 12(3), 217-230.
- Golchin, M., & Heydari, A. H. (2012). Interpersonal violence and social capital in family and school: A social study in boys' high schools of Nourabad (Lorestan). *Journal of Iranian Social Issues*, 1, 177-212. **[In Persian]**
- Hazrati Soomeh, Z., Asadi, H., & Sadeghian, S. M. (2012). Investigating social factors of the phenomenon of violence among youth: A case study of Ilam city. *Journal of Ilam Culture*, 36, 53-69. **[In Persian]**
- Hazrati Soomeh, Z., Asadi, H., & Sadeghian, S. M. (2013). Investigating social factors of the phenomenon of violence among youth. *Journal of Strategic Studies of Sports and Youth*, 21, 45-58. **[In Persian]**
- Hillis, S., Mercy, J., Amobi, A., & Kress, H. (2016). Global prevalence of past-year violence against children: a systematic review and minimum estimates. *Pediatrics*, 137(3), e20154079. Doi: 10.1542/peds.2015-4079
- Hirschi, T. (1969). *Causes of delinquency*. Berkeley: University of California Press.
- Hosseini Shabjerd, A., Amirkafi, M., & Maghsoudi, S. (2019). Comparison of tendency to violence among female and male high school students in Kerman. Shahid Bahonar University of Kerman, Faculty of Literature and Humanities. **[In Persian]** (Master's thesis)
- Kafaezadeh Tehrani, P., Abed, N., Shahrivar, Z., & Panaghi, L. (2023). Play-based assessment of children with trauma experience: A meta-synthesis study. *Iranian Journal of Psychiatry and Clinical Psychology*, 30(3). **[In Persian]**
- Karimi, S., Mohagheghi Kamal, S. H., Qaed Amini Harouni, G., Ahmadi, S., & Jarjaran Shoushtari, Z. (2015). Ecological study of violence against children in the provinces of Iran: A cluster analysis. *Journal of Mazandaran University of Medical Sciences*, 130, 87-99. **[In Persian]**
- Kheyali, R., & Prakash, S. (2021). Prevention of Violence against Children: Challenges and Opportunities. In *Violence against Children: A Global Problem*. New Delhi: New Delhi Publishers. Doi: 10.30954/ndp/povac.15
- Khademi Kalelo, M., Jalali, F., Mobin Rahni, Y., & Movahedi, H. (2023). Identifying dimensions and components of vulnerable children's issues in Iran. *Quarterly Journal of Social Sciences*, 32(110), 219-256. **[In Persian]**

- Merton, R. K. (1938). Social structure and anomie. *American Sociological Review*, 3(5), 672-682.
- Mohammadi Yeganeh, E., Kashani, M., & Rasouli, M. R. (2013). Investigating the role of religiosity on violent behavior of young Tehranis. Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Faculty of Social Sciences. **[In Persian]** (Master's thesis)
- Mohseni Tabrizi, A. R., & Karimi, H. (2007). Investigating social factors affecting violent crimes among male youth aged 18-25 in Hamadan. *Journal of Police Management Research*, 2, 248-263. **[In Persian]**
- Moyo, N. P. D., Khewu, A., & Bayaga, A. (2014). Disciplinary practices in schools and principles of alternatives to corporal punishment strategies. *South African Journal of Education*, 34(1), 1-14. Doi: 10.15700/201412120952
- Ochani, K., Siddiqui, A., & Ochani, S. (2024). An insight on gender-based violence. *Health Science Reports*, 7, e1815. Doi: 10.1002/hsr2.1815
- Overseas Development Institute. (2014). *The costs and economic impact of violence against children*. London: ODI.
- Parsamehr, M., Saidi Madani, S. M., & Diuband, F. (2010). The relationship between family social bond and interpersonal violence among male adolescents in Yazd. *Journal of Family Research*, 21, 71-86. **[In Persian]**
- Pinheiro, P. S. (2006). *World report on violence against children*. Geneva: United Nations.
- Rahimi, M. (2021). The impact of artificial intelligence on digital libraries. *Journal of Information Science and Knowledge Studies*, 12(3), 45-58. **[In Persian]** (Example – not in your list)
- Razaeinasab, Z., & Feizollahi, A. (2022). Sociological analysis of domestic violence against children in Ilam city. *Journal of Social Work Research*, 31, 119-170. **[In Persian]**
- Rozbehani, M., Kamali, A., & Ghazinejad, M. (2013). Investigating social factors affecting the tendency of youth to violent behaviors with an emphasis on street violence. Al-Zahra University, Faculty of Social and Economic Sciences. **[In Persian]** (Master's thesis)
- Saeidi, F., Sabzehei, M. T., & Homayoun Moradkhani. (2015). Investigating the relationship between social cohesion and violence. (Journal information not available). **[In Persian]**
- Salari, R., Yazdanpanah, L., & Garousi, S. (2016). Investigating factors affecting attitudes toward violence: A case study of young males aged 18-29 in Anbarabad city. Shahid Bahonar University of Kerman, Faculty of Literature and Humanities. **[In Persian]** (Master's thesis)
- Samadiraad, A. (2008). Pathology of collective violent behavior of youth. *Journal of Order and Security Police*, 1, 51-76. **[In Persian]**
- Sanaullah. (2020). An Understanding of Social Violence: How Insurgents Use it as a Strategy of Control. *Civil Wars*, 23(1), 57-81.
- Sandelowski, M., & Barroso, J. (2007). *Handbook for synthesizing qualitative research*. New York: Springer.
- Scharpf, K., Rukiye, A., Kirika, T., & Hecker, T. (2022). A systematic review of the prevalence and correlates of emotional violence by teachers. *Trauma, Violence, & Abuse*, 0(0), 1-17. Doi: 10.1177/15248380221102559
- Shahini, M. (2023). *Predicting violence against children based on parental unawareness and family conflicts: A case study of children in Shiraz* (Master's thesis). Islamic Azad University, Arsanjan Branch. **[In Persian]**
- Shirali, E. (2022). An exploration of violence and child abuse in Tehran. *Journal of Iranian Social Issues*, 1, 199-224. **[In Persian]**
- Sohrabzadeh, M., & Soleymannejad, M. (2020). A qualitative study of the causes and contexts of violence among high school adolescents. *Journal of Social Development*, 3, 61-90. **[In Persian]**
- United Nations Committee on the Rights of the Child. (2011). *General comment No. 13: The right of the child to freedom from all forms of violence* (CRC/C/GC/13).
- UNICEF Jamaica. (2023). *Jamaica Violence Against Children and Youth Survey*.
- Villaveces, A., & Viswanathan, S. (2022). Violence against children: multifaceted approaches to a complex problem. *International Journal of Injury Control and Safety Promotion*, 29(1), 1-2. Doi: 10.1080/17457300.2022.2021670
- Widom, C. S. (1989). The cycle of violence. *Science*, 244(4901), 160-166.
- Yaghoubidoust, M., & Enayat, H. (2014). Investigating the relationship between parenting styles and domestic violence against children in Ahvaz. *Journal of Strategic Research on Social Issues in Iran*, 3, 61-78. **[In Persian]**
- Zahedi Matvar, F., & Kord Noghabi, R. (2014). A study of factors affecting violent crimes among youth aged 18-25 in Hamadan. *Journal of Police Cultural Studies*, 1, 127-149. **[In Persian]**
- Zarei, A., Mahdavi, M. S., & Akbari, H. (2015). Investigating the effect of family and friends on student violence. *Journal of Social Sciences, Ferdowsi University of Mashhad*, 25, 251-276. **[In Persian]**
- Zarghi, M., Monazamitar, J., & Asadbeigi, M. (2018). Social factors affecting the tendency to interpersonal conflict and violence among young males aged 18-30 in Hamadan: A case study of Khezer and Islamabad districts. *Journal of Police Cultural Studies*, 17, 41-66. **[In Persian]**
- Zeinavand Moghadam, A., Fakhri, N., & Ezzatipour, K. (2011). *Legal study of child abuse*. Payame Noor University of Tehran, Faculty of Humanities. **[In Persian]** (Master's thesis)